



دکتر احسان تراقی

# بحران‌ها و راه‌حل‌ها

احسان تراقی جامعه‌شناس و محقق صاحب‌ذوق و روش‌بینی است. او اکنون درباریس شاغل وظائف حساسی در دستگاه یونسکو است. اخیراً برای مدت کوتاهی به ایران آمد و این بار فرصت داد تا در طی یکی دو جلسه، در زمینه مسائل امروز جوانان و بحران حاکم بر جوامع غربی گفتگویی با او داشته باشیم.

آنچه میخوانید سخنانی از اوست که بر صفحه کاغذ و بر توار ضبط کرده‌ایم و اگر تقصیه‌هایی در مطلب می‌بینید از آنجا ناشی میشود که نه ما فرصت داشتیم تمام حرفهای او را ضبط کنیم و نه او مجال داشت تا سخنان خود را تکمیل کند. بهرحال، بقین داریم که همین مختصر نیز خوانندگان بگین مقبول خواهد افتاد و علاقمندان را بکار خواهد آمد.

این موسسه که باز سال ۱۹۶۱ کرخود را شروع کرده روش خاصی که در کار تدریس دارد و آن اینکه هیچ یک از درسهایش اجباری نیست. درعین حال آزادیهای بیشتری از هر نحوه تدریس برای معلمان و شاگردان ایجاد کرده است. در دوران اخیر و لزوم دگرگونی روش خشک درسی گذشته باعث شده است که روش سامریل مورد توجه و تقلید سایر موسسات آموزشی قرار بگیرد و آنها نیز آزادیها و امکانات تازه‌ای در این زمینه برای معلم و شاگرد فراهم کنند. نوع خاصی مدرسه هست که School without wall یعنی مدرسه بدون دیوار نام دارد. در این مدرسه تماس با افراد شهر و جامعه برای شاگردان و همچنین ورود افراد غیر معلم برای تدریس به بچه‌ها آزاد است.

حتی فرانسه که سیستم آموزشی متمرکز و محافظه‌کارانندای دارد دگرگونیهایی در این زمینه شروع کرده است. حدود سه ماه پیش دولت فرانسه بخشنامه‌ای صادر کرد که بموجب آن مدارس سیکل دوم میتوانند ده درصد از ساعات درسی را ببیل خود تنظیم کنند. باین ترتیب آنها دیگر مکلف نیستند که برنامه درسی واحدی داشته باشند و هرآموزشگاهی اختیار دارد که آن ده درصد را هرطور که خود مصلحت میدانند تنظیم کند. مثلاً یک بعدازظهر بچه‌های مدرسه میتوانند بدیدن کارخانه یا مزرعه بروند و بامشاهداتی از این قبیل جمود و خشکی برنامه‌های درسی را کمتر احساس کنند.

در فورییدا (آمریکا) شخصی بنام فرانک براون مدرسه‌ای دارد با روشی بظاهر غریب برای تدریس و تعلیم - مثلاً به بچه‌ها این آزادی و اختیار را داده است که از یک هفته تا یکماه غیبت کنند بشرطی که وقت آزاد خود را وقف یک کار سازنده کنند - و یا با استفاده از این غیبت محیط تازه یا وضع تازه‌ای را بشناسند. اشتباه نکنید - منظور از این آزادیها تشویق به کارآموزی و تمرین نیست بلکه ایجاد علاقه بزندگی اجتماعی و ایجاد یک بیش اجتماعی و زنده کردن

جوانها در همدجا صدای اعتراض خود را بلند کرده‌اند و اکنون دیگر خوشبین‌ترین آدمها هم معترفند باینکه تمدن غرب بایک بحران جدی مواجه شده است. این بحران درسه جهت مشخص و ازسبب موضوع مختلف تمدن امروز غرب را تهدید میکند. یکی از نظر آموزش و پرورش - دوم از نظر محیط زیست - سوم از نظر فرهنگ و معنویات.

معرفست که هر مرحله‌ای از تاریخ بشر شرایط مخالف و معارض خود را نیز در درون خویش می‌پرورد و در بطن هر بحرانی، معمولاً جواندهای وضعیت خاصی - که در حقیقت راه‌حل‌های آن بحران بشمار میرود - خفته و نهفته است و پنهان و آشکار رشد میکند.

با چنین برداشتی، هر یک از بحران‌های سه‌گونه را بحدک انتقاد میزنیم و از راه‌حل‌های موجود نیز گفتگو می‌کنیم.

## راه‌حل‌هایی برای بحران آموزش

بحران آموزشی غرب در دلزدگی و فرار شاگردان از مدرسه، و نفرت از آنها جمود و خشکی سیستم درسی تجلی میکند.

امامسنده اینست که در اروپا و آمریکا عدم رضایت از وضع آموزش موجود تنها به اعتراض و انتقاد محدود نشده و بلکه با کوشش و جستجو و تلاش مداوم برای پیدا کردن راه‌حل‌های مناسب نیز توأم و همراه است. از آنجمله در انگلستان ترتیباتی اتخاذ کرده‌اند که محیط درسی و تحصیل فقط محدود بچهار دیواری کلاس و مدرسه نباشد بلکه پهنه وسیع اجتماع را نیز دربرگیرد و شاگردان این امکان و آزادی را داشته باشند که خارج از محیط درسی در شئون و شقوق مختلف زندگی نیز مطالعاتی کنند و درعین حال این مطالعه را با کارهای ثمر بخش اجتماعی نیز توأم سازند. یک موسسه فرهنگی در انگلیس هست بنام سامریل Summerhill -

ذوق و شوق به فعالیت های خلاقه است یعنی چون احساس کرده اند که بچه ها روز بروز از مدرسه خسته تر و دلزده تر میشوند سعی میکنند هر چه بیشتر از جسد و خشکی تدریس کاسته شود و بچه ها همیشه خود را در محیط تازه و هوای تازه ای احساس کنند و بدین ترتیب از میزان دلزدگی و وقت موجود کاسته شود. ایضا در آمریکا در شهر فیلادلفیا مدرسه ای هست که در زیر زمین یک کلیسا قرار دارد و دو سیت شاگرد چهارده تا هیجده ساله در آن درس میخوانند. اینها صبحها بمدرسه میروند و عصرها در بینهارستان و موسسات اداری شرکت میکنند. در همین فیلادلفیا گروهی از معلمان مدرسه ای درست کرده اند که مدرسه بدون مدرسه نام دارد. در اینجا کلاس و سالن درسی وجود ندارد و حرفتان هم اینست که تمام جامعه کلاس درس است. هشتصد محصل این مدرسه کارخانها - ادارات میروند و مشاهدات و تحقیقاتی انجام میدهند و خود بچه ها مرتباً گروههایی را تشکیل میدهند برای اینکه ببینند چه یاد گرفته اند. در حقیقت تمام این تدابیر راه حلهایی است برای جلوگیری از دلزدگی و فرار بچه ها از مدارس. این راه حلها در عین تازگی هنوز خیلی محدودند و در مجموع بنام Free School مشهور شده اند. البته اکثر اینها راه حلهای خیلی خصوصی است که با کمک پدر و مادرها و معلمینی که انتقاد جوانها را نسبت به سیستم آموزشی قبول کرده اند اجرا میشود و در تحلیل آخر اقتباس و الهامی است از همان سیستم سامریل که مخالف با سیستم اتوریته است. منظور حضرات هم این نیست که بچه ها بکلی آزاد باشند بلکه میخواهند بین میل باسقلال و خود مختاری نوجوان و مصالح یک اجتماع - و در حقیقت بین مقاصد فردی و مقاصد اجتماعی تعادلی ایجاد کنند. حرفشان هم بطور خیلی خلاصه اینست که معلم نباید همیشه معلم باشد چون کسیکه برای مدت مدیدی معلم بود روحش خسته و فرسوده میشود و نمیتواند وظایف خود را بدرستی انجام بدهد بنابراین حتماً باید تغییر شغل و تخصص بدهد. کلاس هم نباید استاندارد بدهد باشد و فاصله بین کار و تحصیل حتی المقدور از بین برود. مسئله محیط زیست و راه حلهای بحران

در باب خطراتی که تکنولوژی و ماشینیزم برای محیط زیست پدید ایجاد کرده گفتنیها و نوشتنیها بسیار است. سال گذشته کنفرانس استکهلم با طرح جدی این موضوع ناقوس خطر را بصدای ما آورد و مطالب متعددی در اینمورد عنوان کرد. باید بگویم که در این رهگذر نیز جوانان شناسا معرکه هستند و آنها بودند که صدای اعتراض خود را بر ضد ساطه بر بندویار تکنولوژی بلند کردند. اکنون هم در نهضتی که برای پیراستن و بالودن و منزه کردن محیط از آلودگی ناشی از نظام کاسبارانه صنعتی در جوامع پیشرفته شروع شده جوانان پیشرو اول و پرچمدار هستند. بطور کلی در برای بحران محیط زیست و خطرات آلودگی هوا سه مکتب یا سه نظریه در مغرب زمین وجود دارد که هر کدام متضمن راه حلهای خاصی است. اول مکتب طبیعت پرستان یا طبیعت دوستان است. اینها کسانی هستند که معتقدند زندگی بشر با پیشرفت روز افزون تمدن و تکنولوژی بیک فاجعه تبدیل خواهد شد بنابراین خواهان بازگشت انسان به طبیعت هستند. دوم مکتب تکنوکراتهاست که معتقدند بشر در طول حیات خود با بحرانهای زیادی روبرو شده است و امروز هم با کمک علم و تکنیک میتوان با و باید مشکلات کنونی خود را حل کند. انسان چاره ای جز ادامه راه فعلی ندارد و به عقب هم نمیتواند برگردد اما نباید فراموش کند که هنوز هم که هنوز است علم راه حل همه مشکلات است.

و اما مکتب سوم مکتب اکولوژیست هاست که در حقیقت حد واسط مکتب اول و دوم میباشد. آنها معتقدند که بشر نمیتواند همه غنای را که از برکت علم و صنعت تحصیل کرده بدور افکند و مثل انسان اولیه به طبیعت بازگشت کند. چنین چیزی نه عملی است و نه مطلوب و معقول. و از طرفی معتقدند که علم و تکنیک هم نمیتواند بشر را از بین بست نجات دهد. بنابراین راه حل این مشکل در ایجاد یک بینش و برداشت تازه نسبت به انسان و طبیعت و جامعه است. باید در طرز تلقی از مفهوم انسان و در طرز بهره برداری از طبیعت یک تجدید نظر عمیق و اساسی بعمل آورد و نوعی هماهنگی میان انسان و طبیعت و جامعه ایجاد کرد. آنها میگویند که ایدآل بشر این بود که از وزای همه تمدنها و ادیان، بوجود «انسان کامل» تحقق بخشد ولی آدم ماشینی که بصورت آدم مسخ شده ای در آمده نه تنها در خنق و ایجاد چنین انسانی با شکست روبرو شده بلکه خیلی از صفات و سجااتی را هم که اجداد او در گذشته دارا

بوده اند از دست داده است. او چنان در خودخواهی و حرص و آز و شهوت بجمع آوری مال و ثروت غرق شده و تب و تاب مصرف چنان بر روح و جان او مستولی شده که مروت و آزادگی و کرامت و انصاف را از دست داده است. بشر بدون اینکه از موفقیت های علمی خود چشم ببوشد باید طبیعت را از خود بداند و لطافت و ظرافت و هماهنگی و رموز و اسرار طبیعت را درک کند اما علم نمیتواند به تنهایی این چنین شناخت و معرفتی را که قدمای ما بآن کشف و شهود میگفتند برای انسان ایجاد کند و فقط با ترکیب عاقلانه علم و هنر و طبیعت و جامعه میتوان چنین مرحله ای از کمال معنوی رسید.

از جمله عقاید دیگران گروه - که غالبان از دانشمندان جوان تشکیل شده و دیگران آنها را علمای شاعر مسلک نامیده اند - اینست که میگویند ما نه تنها منکر ترقیات علمی و فنی بشر نیستیم بلکه درصدد تکمیل آن نیز هستیم. بهمین جهت از نظر آنها مبانی علوم طبیعی یعنی طب و کشاورزی و هم چنین علوم صنعتی باید از بیخ و بن دگرگون شود. عقیده دارند که آن نوع کشاورزی که مطلوب و مناسب با زندگی امروز بشر است کشاورزی بیولوژیک است. معنی این حرف اینست که کشاورزی طبیعی که روش اجداد ما تا زمان انقلاب صنعتی بود و کشاورزی شیمیایی و صنعتی که روش امروز کشاورز های صنعتی است و با بکار بردن ماشین و مواد صنعتی حداکثر بهره ممکن را از زمین بر میگرفت دیگر مناسب با زندگی امروز بشر نیست. راه حل معقول در کشاورزی بیولوژیک است که باید علوم مخفنی را در آن بکار گرفت و بهمین دلیل هم نتواند از کشاورزی طبیعی و صنعتی است ولی شرط لازم برای بودن و ترمیش بودن آن اینست که هدف فقط سودآوری نباشد و طبیعت و انسانی که بکار کشاورزی مشغول است بخاطر کسب سود بیشتر مورد بهره ریزی و بی اعتنائی قرار نگیرد. نباید فراموش کرد که کشاورزی با مواد شیمیایی برای بشر بسیار گران تمام شده و محیط زیست را به آلودگی کشانده است. میگویند آثار د. ه. ت. را در شیر مادران و پنگوئن های قطب شمال پیدا کرده اند. از نظر دانشمندان جوانی که بنجات محیط زیست برخاسته اند کشاورزی بیولوژیک که نوعی بازگشت به فلسفه کشاورزی سنتی منتهای باتکنیکها و روشهای جدید است چنین خطراتی را بمیزان زیادی کاهش خواهد داد.

قبلاً عرض کردم که کوشش برای نجات محیط زیست با نوعی برداشت پیش تازه از جامعه و افسان و مسائل انسانی توأم شده است. کسانیکه بدنبال راه حلهای جدیدی برای محیط زیست هستند معتقدند که مسئله مهم در این رهگذر تغییر در بنیاد روشهای آموزشی و تربیتی است. اگر از حی ابداع و نوآوری جوانان بهره اسیم و آنها را در طرح مسائل مربوط به محیط زیستان آلود بگذاریم نه تنها علوم زیست شناسی و اقتصادی و اجتماعی از حالت خشک و جامد خود بیرون میآید بلکه جوانان باشوق و شور بیشتری درصدد حل مسائل مربوط به محیط زیستان خواهند آمد.

تعمیر دیگری که در پیشانی انسان امروزی نسبت به محیط زیست پیدا شده ترازول بنیاد شهریکری و شهرنشینی است. اکنون کوشش دولتها و مردم در جوامع پیشرفته اینست که در همه جا مانع ایجاد شهرهای بزرگ شوند. ترافیک - آلودگی هوا - اتلاف وقت ناشی از تراکم و مسائل نقلیه و سایر مسائل باعث شده است که روز بروز از جنبه های مثبت شهرها کاسته شود و در مقابل به جنبه های منفی آنها افزوده گردد. مردم در حالیکه در شهرهای بزرگ زندگی میکنند همیشه مترصد هستند تا در اولین فرصت - خود را بخارج پرتاب کنند. این هجوم آخر هفته بخارج شهرها و تلفات ناشی از آن امروز یکی از ضایعات تمدن غربی است. معروفست که هر تعطیل آخر هفته دوفرانسه باندازه مسافران یک هواپیمای کارا اول تلفات ایجاد میکند بغیر از هزاران مجروحی که بصورت معلول در میآیند. چنین وضعی حاکی از تمایل بفرار از شهرهاست و باین معنی است که مردم از محضی که اجباراً برای زندگی انتخاب کرده اند بیزارند و در اولین فرصت خود را از این زندان خلاص میکنند. بعلاوه روزهو روزگاری شهرهای بزرگ مرکز همه تسهیلات و امکانات مادی و معنوی بود و وسائلی را در اختیار مردم میگذاشت که فقط خاص آن شهرها بود ولی امروز با توسعه وسائل خبری و ارتباطی مرکزیت شهرهای بزرگ روبه تنزل گذاشته است و با استفاده از وسائل ارتباطی در همه جا میشود از مزایای تمدن استفاده کرد. از لحاظ علمی و فرهنگی نیز با تاسیس کتابخانه های بسیار و مراکز تأثر و سیمای سیار نیازهای موجود انسان را میتوان بر طرف بقیه در صفحه ۶۲

